

بسم الله الرحمن الرحيم

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين

استاد علی دوست

فقه العروة الوثقى

جلسه صد و یازدهم؛ ۱۴۰۳/۰۲/۲۴

اقتراح

«المتعین عدم صحه تقلید غیر العلم و فی افتراض توافق فتواه فتوی العلم لا معنی للتقلید منه الا علی بعض المبانی فی معنی التقلید و علی فرض امکان تصور صحیح لتقلید غیر العلم حینئذ فعمله لغو و لا یضّر بصحة عمله.»

ما به جای متن صاحب عروه این پیشنهاد به نظرمان می آید. به نظر مادرست همین است. چون مبنای ما این است که تقلید از غیر علم درست نیست، احوط سید صاحب عروه را ما به فتوا تبدیل کردیم و جای آن هم در مسئله ۱۲ است و به آن بستگی دارد. هر کسی بر مبنای خودش در مسئله ۱۲ حرف می زند. سید صاحب عروه مبنایش احتیاط واجب بود گفت احوط و مبنای ما این است که نمی شود از غیر علم تقلید کرد، المتعین می گوئیم. حالا شما می خواهید المتعین نگویید، بگویید اقوی. اقوی و متعین عدم صحت تقلید غیر علم است. من با تعبیر افضل و مفضل هم موافق نیستم وقتی منظور علم است خوب است از یک تعبیر استفاده شود که این هم قبلاً گذشته است. تا اینجا مشکلی نیست. پس تا اینجا دو تصرف کردیم: ۱- احوط را تبدیل به فتوا کردیم. ۲- به جای مفضل از تعبیر غیر علم استفاده کردیم.

در فرض توافق فتوای غیر علم با علم، اگر توافق داشته باشد، اینجا با صاحب عروه اختلاف جوهری پیدا می کنیم که تقلید از غیر علم معنا ندارد، علم و غیر علم یک حرف می زنند. بگوید من این کار را می کنم ولی به خاطر حرف غیر علم این را کار را می کنم. ما می گفتیم این برای مکلف جهت نمی آورد و اصلاً اعتبار ندارد و لغو است. مثلاً به دو دکتر رجوع کند و هر دو یک نسخه دهند، بعد هم از داروخانه بگیرد و بگوید این دارو را که می خورم به نیت فلان دکتر می خورم نه به نیت فلان دکتر، این قرص را بالاخره باید بخورد که این اثر فقهی و شرعی ندارد، پس منظور از لا معنی للتقلید منه همین است که اثر شرعی و فقهی ندارد. بله برخی از مبانی یا تفصیل تصور تقلید می کردند؛ برخی در مسئله ۸ می گفتند، اصلاً وظیفه مکلف تقلید است و تقلید باید با استناد به شخص خاص باشد حتی اگر دو نفر هستند و یک نظر هم دارند، مکلف باید این استناد را بدهد، مانند صاحب عروه که چنین می فرمود. پس اگر آن مبنا را ما آنجا داشته باشیم و بگوییم استناد برای تحقق تقلید لازم است، اینجا هم همین را می گوئیم که همه این بحث ها گذشته است.

حالا بر فرض تصور صحیح از تقلید (علی فرض امکان تصور صحیح لتقلید غیر العلم حینئذ)، یعنی وقتی فتوایش با فتوای دیگران موافق است، تصور کنیم، بسیاری حاشیه داشتند که اصلاً اینجا تصور ندارد، بر خلاف سید که اصرار داشت تصور دارد، می گوئیم عملش لغو است. حالا شما بگو، نگو، چه اثری مترتب می شود؟ وقتی علم می گوید سه بار تسبیحات بگو و غیر علم هم می گوید سه بار تسبیحات بگو، شما بگو من مستنداً به نظر غیر علم سه بار می گوئیم. اگر این استناد نباشد چه می شود؟ یعنی یک عملی است که هیچ اثری بر آن مترتب نیست. لذا باشد اثری ندارد و اگر هم نباشد،

لا یضر به صحت عمل. این نکته‌ای بود که ما داشتیم، در واقع ببینید، در این حرف ما تنها نیستیم مانند بزرگانی که می‌گفتند تقلید طریقت دارد نه موضوعیت، یکی از ایشان می‌گفت نه عملاً اثری دارد و نه عملاً اثری دارد. آقای خوئی که دیروز حرف ایشان را نقل می‌کردیم می‌فرمود ما استناد در اینگونه موارد لازم نمی‌دانیم.

اشکال

ما دیروز به آقای خوئی اشکال گرفتیم، شما که می‌گویید ادله تقلید شامل فقیه، مجتهد چه اعلم و غیر اعلم می‌شود، ما اشکال گرفتیم، ادله تقلید چنین اطلاقی ندارد. دیروز این تعبیر را به کار بردم که از اول ناقص الخلقه متولد می‌شود. مگر شما نمی‌گویید ما به حکم بنای عقلا باید از اعلم تقلید کنیم؟ اگر بنای عقلا می‌گوید باید از اعلم تقلید شود، این بنای عقلا نمی‌گذارد اطلاق ادله شکل گیرد. پس مانند قبل نگوید ادله تقلید شامل هر مجتهد و فقیهی می‌شود، بلکه شامل فقیه اعلم می‌شود.

برخی اشکال گرفته‌اند؛ بنای عقلا، درست است که مقید است اما در جایی که نظر اعلم و غیر اعلم تفاوت کند. اما در جایی که نظر اعلم و غیر اعلم یکی است، عقلا دیگر بنای رجوع به اعلم را ندارند و می‌گویند در اینجا بین اعلم و غیر اعلم فرقی نیست. لذا ممکن است به پزشک فوق تخصص رجوع نکنند و به پزشک متخصص رجوع کنند چون می‌دانند نسخه هر دو یکی است. اینجا دیگر بنا ندارند.

آیا در اینجا که سراغ غیر اعلم می‌روید و به قول شما دیگر بنا دارید، یعنی در واقع با جود اعلم از غیر اعلم تقلید می‌کنید یا اینکه چون نظرشان یکی است خصوصیت ندارد. بله شما به پزشک برای تشخیص درد و درمان مراجعه می‌کنید، اما اگر بدانید این دو نفر یک چیز می‌گویند، لذا برایتان مهم نیست که سراغ اعلم بروید، اما این حیثیت عمل به غیر اعلم نیست، نظرات غیر اعلم در برابر اعلم اعتبار ندارد و عقلا اعتنا نمی‌کنند و اگر هم یک جا عمل می‌کنند نه از باب اینکه چون غیر اعلم گفته است، چون اعلم هم غیر از این نمی‌گوید و الا ادله شما تقیید نمی‌خورد. ما معتقدیم بنای عقلا به گردن ادله می‌چسبد و نمی‌گذارد ادله تشکیل شود.

رجوع عقلا به غیر اعلم برای حل کار است نه برای گرفتن نظر غیر اعلم بما هو غیر اعلم. مثلاً برخی وقت‌ها انسان در زندگی خود کاری را می‌کند که اگر استصحاب هم می‌کرد همان کار را انجام می‌داد، اما باید ببیند آیا این کار را از حیث استصحاب انجام داده یا از حیث دیگر؟ مثلاً رفیق شما ۲۰ سال در فلان جای شمال زندگی می‌کرده است، حالا در مسیر برگشت از مشهد می‌گویید به رفیقمان هم سری بزنیم. می‌روید حالا یا خانه‌اش را عوض کرده یا عوض نکرده است، برخی گفتند این از باب استصحاب است، این از باب استصحاب نیست، یعنی شما از مشهد بر می‌گردید و شب هم به شمال رسیدید می‌گویید حال ببینیم رفیقمان انشا الله جایش را عوض نکرده حالا یا هست یا نیست و این به معنای استصحاب کردن نیست، با اینکه اگر استصحاب هم می‌کردید همین کار را انجام می‌دادید. این بحث‌ها در بحث‌های حقوقی مانند قاعده هم است، خیلی وقت‌های آقایان به قاعده تمسک می‌کنند، باید ببینیم آیا حیث قاعده ید است که این کار انجام می‌گیرد یا ثمره، ثمره قاعده ید است. حالا در ما نحن فیه اینکه می‌گویم در صورت توافق فوق تخصص به متخصص، به متخصص مراجعه می‌شود، آیا از باب این است که نظر متخصص در برابر نظر فوق تخصص اعتبار دارد یا از باب این است که این دو یک حرف می‌زند و به متخصص مراجعه می‌شود؟ این مراجعه نیست، تقلید نیست.

اشکال دیگر اینکه برخی از دوستان از دو روز پیش داشتند و در کلام آقای خوئی هم اشاره‌ای هست، گفته شده بود، در واقع به ما اشکال داشتند که شما می‌گویید با وجود افضل، مفضول هیچ اعتباری ندارد. اصلاً مراجعه معنا ندارد. اشکال این است اگر مجتهدی در مسئله‌ای با دو روایت مواجه است یا قاضی با دو سند، هر دوی روایات و هر دوی سند یک مفاد دارد با این تفاوت که یکی معتبر است و یکی معتبر نیست، آیا در اینجا می‌گویید چون این دو روایت متوافقین است اینجا دیگر استناد لازم نیست، فقیه بگوید من به مضمون این دو روایت فتوا می‌دهم و نمی‌گویم به روایت معتبر یا روایت غیر معتبر استناد می‌کنم. آیا جایی که فقیه یا قاضی دو دستگاه (معتبر و غیر معتبر) در برابر خود دارد می‌تواند استناد ندهد یا باید استناد دهد؟ این مثال را در تقلید پیاده می‌کنیم؛ در تقلید، صاحب عروه افضل و مفضول را فرض کرده است، می‌گوید باید به افضل استناد شود، اگر بخواهیم این را در آنجا بومی‌سازی کنیم باید گفت که فقیه باید به روایت معتبر استناد کند، قاضی باید به شهادت معتبر استناد کند و این درست در می‌آید. اما اگر کسی به ما بگوید شما که در فرض توافق فتوا اصلاً اینجا تقلید معنا ندارد در واقع استناد نمی‌خواهد بدهد، وقتی اعلم و غیراعلم یک نظر دارند استناد نمی‌خواهد بدهد و در روز قیامت معذور است. زیرا عملش با عمل افضل مطابق است. اگر استناد را آنجا لازم می‌دانید اینجا هم باید لازم بدانید.

در فتوا و قضا، استناد به سند معتبر اصالت دارد، لذا اگر قاضی قضا بالحق و هو لایعلم، جای او در آتش است. اگر مجتهد افتی به حکم الهی من غیر سند معتبر، فلیتوبوا مقعده من النار، اما در تقلید اینگونه نیست که اگر ۶۰ سال هم بدون تقلید اما درست عمل کند عملش صحیح است. بله اگر تقلید نکند و روز قیامت بخواهند مؤاخذه کنند (نه اینکه چرا نماز را اینگونه خوانده، چون می‌گوید من نماز را درست خواندم) می‌توانند روی تقلید مؤاخذه کنند؛ اما این به معنای اصالت داشتن تقلید برای صحت عمل نیست، این بحث را مفصلاً در مسئله ۷ داشتیم که صاحب عروه می‌گفت: عمل العامی بلا تقلید و لا احتیاط باطل. ما گفتیم: عمل العامی بلا تقلید و لا احتیاط صحیح بعد ادامه می‌دادیم.

تذکر: اگر واکاوی بنای عُقلا اثری نداشته باشد ما کاری به منشأ آن نداریم و اما اگر واکاوی، پسینه- کاروی، پیشینه‌کاوی بنای عُقلا در جایی اثر داشته باشد باید منشأ را نگریم.

مسئله ۱۹

«لا يجوز تقليد غير المجتهد و إن كان من أهل العلم، كما أنه يجب على غير المجتهد التقليد و إن كان من أهل العلم.»

مسئله ۱۹ مانند مسئله قبل دو بند دارد:

الف) لا يجوز تقليد غير المجتهد و إن كان من أهل العلم (تقلید از غیر مجتهد جایز نیست) در اینجا یک از لازم است تا معلوم شود زیرا فقره بعد تقلید چه کسی است. اگرچه اهل علم باشد، مثلاً سال‌ها در حوزه است و سواد هم زیاد دارد اما مجتهد نیست، مراد از اجتهاد، مجتهد بالمعنی الاخص است نه مجتهد بالمعنی الاعم، یعنی در احکام مجتهد نیست، عمری را صرف عرفان، فلسفه، کلام و... کرد).

ب) كما أنه يجب على غير المجتهد التقليد وإن كان من أهل العلم.

پس مسئله اول این شد که باید از چه کسی تقلید کرد و مسئله دوم این شد که باید تقلید کند؟ ایشان می گوید هر کس ولو در دانش های دیگر مجتهد بود، اگر در دانش فقه مجتهد نبود باید تقلید کند. مسئله روان می نمود و بحث چندانی هم ندارد. چند تا تعلیقه هم هست توضیح عبارت صاحب عروه است و اشکال نیست. مثلاً اگر حواشی عروه را نگاه کنید یک عده زیادی تعلیقه بر این قسمت دوم عروه زده اند که دارد: كما أنه يجب على غير المجتهد التقليد وإن كان من أهل العلم، او الاحتیاط؛ آقای صاحب عروه چرا احتیاط را نمی گوید؟ یعنی غیر مجتهد نمی تواند احتیاط کند؟ معلوم است که می تواند و صاحب عروه نیز قبلاً گفته اند. حالا آیا این اشکال بر عروه است یا توضیح است؟ مگر اینکه گفته شود که صاحب عروه باید می گفت ولی به هر حال نمی شود گفت که آن آقا احتیاط را هم می گوید و صاحب عروه نمی گوید! عمده اشکال همین است ولی صاحب عروه قبول دارد اما در متن نگفته است. به هر صورت ببینید مسئله شسته رفته است، یعنی باید از مجتهد تقلید کرد، اجتهاد هم اجتهاد بالمعنی الاخص یعنی مجتهد در فقه است، یعنی استنباط احکام شرعی و فقهی می کند، با این همه، ما لازم دیده توضیحاتی را بیان کنیم (من هم اسم آن را توضیح می گذارم نه تعلیق) و البته برخی نکات که باید گفته شود.

توضیحات

یکی از نکاتی که نوشتم این است که صاحب عروه وقتی می گوید غیر مجتهد باید تقلید کند، اضافه کنید، یا احتیاط کند البته اگر احتیاط ممکن است.

یک مطلب دیگر اینکه عنوان مطلب را نگاه کنید، صاحب عروه دارد لایجوز، تقلید از غیر مجتهد به نظر شما این لایجوز یعنی حرام است، حالا یک آقای در یکی از سفرهای حج گفت مقلد فلان آقا هستم و آن آقا انسان محترم و نامی اما در فلسفه و ایشان هیچگاه رساله هم نداد و نه ادعا داشت. حالا این شخص پیدا شده بود و ادعا داشت مقلد این آقا است. آیا این شخص کار حرام انجام داده که از غیر مجتهد در احکام تقلید می کند؟ آیا حرام است؟ صاحب عروه از لایجوز چه اراده کرده اند؟ اگر ما باشیم، می گوئیم بهتر است به جای لایجوز، لایصح یا لا یجزی گفته شود، کفایت نمی کند، بله اگر تقلید از غیر مجتهد کند و وقتی به او گفته شود بگوید من قبول ندارم، حکم خدا همین است و واقعاً باید از این آقا تقلید کرد، اگر این حرف از روی لجبازی باشد و دارد تشریح می کند از این باب حرام می شود. والا صرف اینکه کسی چند ماه از غیر مجتهد تقلید کرد ای کار حرامی انجام نداده اما کافی نیست، لذا کارش کالعدم است.

به نظر شما صاحب عروه در اینجا بعضی مسائل دیگر را جا نگذاشته؟ یعنی مناسب بود ایشان این مسئله را می گوید یک مسئله دیگری را هم بیان کند که بیان نکرده است.

آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین